

Islamic Knowledge and Insight

An Interpretive Examination of the Existence of Angels and Their Role in Creation in the Holy Qur'an

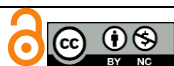
1. Ramezan Paybarjai *: Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Tehran Branch, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: ramazanpabarja@yahoo.com)

2. Amir Pourshahrudi: Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Tehran Branch, Farhangian University, Tehran, Iran

Abstract

The existence of angels is among the axiomatic beliefs in Islam and other religions. Since these beings are immaterial and imperceptible to sensory faculties, our understanding of their inner truths is minimal and incomplete. Therefore, regarding their existential characteristics and nature, our knowledge is limited to what the Creator has introduced to us in the Holy Qur'an. This study aims to delve deeply into the luminous verses of the Qur'an to clarify the attributes, characteristics, missions, and duties of angels, as derived from the verses. The findings reveal that angels are beings who do not disobey God, do not grow weary of worship, and continuously glorify and sanctify God. They are servants of God with specific attributes and are assigned certain tasks and responsibilities by Him. Another significant finding of this study is the Qur'an's portrayal of angels as having wings. This expression may be metaphorical or symbolic, referring, based on established rational principles, to their immaterial and non-corporeal nature.

Keywords: *The Holy Qur'an, Angels, Representation of Angels, Categories of Angels, Duties of Angels*



How to cite: Paybarjai, R., & Pourshahrudi, A. (2024). An Interpretive Examination of the Existence of Angels and Their Role in Creation in the Holy Qur'an. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(1), 10-22.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 March 2024

Revise Date: 20 May 2024

Accept Date: 05 June 2024

Publish Date: 20 June 2024

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی تفسیری وجود فرشتگان و نقش آن‌ها در عالم خلقت در قرآن کریم

۱. رمضان پای برجای *: استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(پست الکترونیک: ramazanpabarja@yahoo.com)

۲. امیر پورشاهرودی: استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

چکیده

وجود ملائکه از مسلمات آیین اسلام و ادیان دیگر است. از آنجایی که این مخلوقات غیر مادی و نامحسوس برای حس ظاهری است، لذا تصور و فهم ما از دریافت حقایق باطنی این مخلوقات ناچیز و ناقص است. بر این اساس از ویژگی‌های وجودی و ماهیتشان، جز به همان قدر که خالق هستی در قرآن کریم به ما معرفی نموده آگاهی نداریم. پژوهش حاضر با هدف بررسی عمیق در آیات نورانی قرآن کریم درباره صفات و ویژگی‌ها و مأموریتها و وظایف فرشتگان و ویژگی‌های وجودی و ماهیتی آنان را روشن نماید مستخرج از آیات شریفه به دست می‌آید این است که: اینان موجوداتی هستند که نسبت به خدا عصیان ننموده، از عبادت خسته و سیر نشده و پیوسته خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمایند و مأموران خداوند. دارای ویژگی‌های خاص خود بوده، یک سری وظایف و اعمالی را از طرف خدا برعهده دارند. یافته‌های دیگر پژوهش نشان می‌دهد قرآن کریم ملائکه را دارای بال معرفی می‌کند. این تعبیر ممکن است تعبیری کنایی یا مجازی باشد که با توجه به اصول مسلم عقلی مراد آن غیر مادی و مجرد از ماده بودن است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، فرشتگان، تمثل ملائکه، اصناف فرشتگان، وظایف فرشتگان.

شیوه استناددهی: پای برجای، رمضان. و پورشاهرودی، امیر. (۱۴۰۳). بررسی تفسیری وجود فرشتگان و نقش آن‌ها در عالم خلقت در قرآن کریم. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۱)، ۱۰-۲۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۱ خرداد ۱۴۰۳

مقدمه

در جهان هستی، علاوه بر موجودات محسوس موجودات دیگری وجود دارند که نامحسوس بوده و با حواس ظاهری انسان قابل ادراک نیستند. در میان انواع متنوع این موجودات می‌توان به فرشتگان اشاره کرد. فرشتگان جزو عالم غیب و ملکوت هستند که به حکم صریح قرآن، اعتقاد به آن‌ها ضروری است. با این که مطالب بسیار زیادی در قرآن کریم و روایات پیرامون ملائکه و نقش فوق‌العاده و بسیار گسترده آنان در جهان آمده است، اما به‌خاطر نامحسوس بودن آن‌ها سطح اطلاعات تخصصی و حتی عمومی افراد جامعه در این باره کم است.

موضوع فرشتگان قدمتی برابر با کتاب‌های انبیاء دارد؛ زیرا در تمامی کتاب‌های الهی به فرشتگان اشاره شده است. صاحبان ادیان و شرایع بدون استثناء بر این عقیده‌اند که در عالم هستی مخلوقات لطیف‌داری شعور و ادراکی وجود دارد که زمین و آسمان برای آن‌ها یکسان است و در یک چشم به هم زدن مسافت‌های دور را طی می‌نمایند و کارهای بزرگ و گوناگون از ایشان صادر می‌شود. این مخلوقات در عرف دین «فرشته» نامیده می‌شوند. فرشتگان از ماده خلق نشده‌اند؛ بلکه آن‌ها از سنخ شعور و دارای عقل و تدبیر و حدود معینه و قدرت و قوت مافوق تصور هستند و از این لحاظ بر آن‌ها اطلاق جسم نمی‌شود و گر نه متحیز بوده و دارای ابعاد سه گانه طول و عرض و ارتفاع خواهند بود (Boroujerdi, 1962).

در این پژوهش، به دنبال شناسایی اجمالی ملائکه و نقش و مأموریت آن‌ها در عالم خلقت از دیدگاه قرآن هستیم. برای رسیدن به این مهم باید به چند سؤال جواب دهیم: ۱. در قرآن ملائکه چگونه معرفی شده‌اند؟ ۲. نقش ملائکه در عالم هستی چیست؟ ۳. ملائکه به چه نحوی امکان رؤیتشان میسر می‌باشد؟

اثبات عدم حرکت برای فرشتگان و تحقیق در این مسئله نیز فایده زیادی را در بر ندارد، مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آن‌ها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم، بی‌آن که مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آن‌ها قائل باشیم و آن‌ها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است. قرآن مجید از این گونه تعبیرات پاک و منزّه است؛ چرا که برای آن‌ها مقامی جز بندگی و عبادت و اجرای فرمان‌های الهی (نحل / ۴۹ و ۵۰) قائل نشده است و نیز

از آیات مختلف قرآن برمی‌آید که مقام انسان کامل از فرشتگان والاتر و بالاتر است (Makarem Shirazi, 1987).

مفاهیم

۱. تعریف ملک از نظر لغوی

لغت‌شناسان و مفسران در معنای واژه «ملک» اختلاف نظر دارند:

قرشی در کتاب قاموس در توضیح این واژه می‌نویسد:

فرشته: جمع آن ملائکه است، بیشتر علما معتقدند که آن از الوک مشتق است و الوک به معنای رسالت است. در صحاح از کسائی نقل شده: اصل ملک، مَلِک است از الوک به معنای رسالت، سپس لام به جای همزه آمده و ملاک شده و آن گاه همزه بر اثر کثرت استعمال حذف شده و ملک گشته است و در وقت جمع، همزه را آورده و ملائکه گفته‌اند، بنابراین میم آن زائد است. در مجمع از ابن کيسان نقل شده: اصل آن از ملک است، بنابراین میم زائد نیست.

به هر حال ملک به صورت مفرد و تشبیه و جمع ۸۰ بار در قرآن مجید آمده است و مراد از آن، پیوسته فرشته و فرشتگان است و اگر آن از الوک باشد، شاید بدین جهت است که هر یک از ملائکه رسالت و مأموریت به خصوصی دارند (Ghorashi).

ملاصدرا در معنای این واژه می‌نویسد:

«ملک» مشتق از «الوک» به معنای رسالت است و هر روح مفارقی که دارای رسالت نباشد، ملک نیست و تنها «روح» است (Mulla Sadra, 1981).

۲. تعریف ملک از نظر اصطلاحی

ملائکه موجودات فراحسی و ماورائیند که ترکیبات و نحوه آفرینش آن‌ها چنان است که جز در موارد استثنایی و کشف حجاب جسمانی برای انسان‌ها قابل رؤیت نیستند. می‌گویند خلقتشان نوری است و در تصرف محض خداوندند که هر یک به کاری مشغولند و به گونه‌ای انجام وظیفه می‌کنند. (تحریم / ۶) فرشتگان از موانع جسمانی و مادی نمی‌هراسند و قدرت تصرفشان در برداشتن موانع بسیار زیاد است. در یک چشم به هم زدن، از فاصله‌های بسیار دور عوالم ملکوت و آن سوی ماده به سوی جهان خاکی می‌آیند و کسی را یارای جلوگیری از این کار نیست (Seperi, 2004). در اصطلاح فلاسفه اسلام مراد از ملائکه: عقول مجرده و نفوس فلکیه و ارواح مجرده‌اند که تصرف در عنصریات کنند. ملائکه الروحانیه، مراد ارواح مجرده است و ملائکه الطباع

الارضیه، مراد طبایع کلیه‌اند و ملائکه موکله، مراد عقول است (Dehkhoda; Mulla Sadra).

ایمان به وجود فرشتگان، زیربنای اعتقادی

در قرآن مجید از ملائکه فراوان یاد شده است آیات زیادی از قرآن درباره صفات و ویژگی‌ها و مأموریتها و وظایف فرشتگان سخن می‌گوید حتی خداوند ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی قرار داده است و این دلیل بر اهمیت بنیادی این مسئله است. «أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (بقره/ ۲۸۵)

شریف لاهیجی در مورد آیه فوق آورده است که: ایمان آورد محمد صلوات الله علیه و آله که پیغمبر فرستاده شده است به آن چیزی که نازل شده به سوی او از نزد پروردگار او، یعنی تصدیق به حقیقت قرآن نمود و ایمان آوردند گان همه ایشان گرویدند به خدای تعالی و به فرشتگان و به کتاب‌های او و به رسولان او (Sharif Lahiji, 1984).

اعمال و کردار مؤمنان در صورتی مورد پسند حضرت ربوبیت است که اعتقاد به فرشتگان نیز در قلب‌هایشان ایجاد شده باشد. ایمان به خدا، روز قیامت، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی و پیامبران ما را با حقیقت ماورایی رسالت بیشتر پیوند می‌دهد. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (بقره/ ۱۷۷)

اعتقاد به فرشتگان و موجودات فراسوی مانند ارواح بر مبنای تبیین و تحلیل انتظام عمومی کائنات است و نباید چنین باوری را با خرافه‌پرستی و توهمی فکر کردن، یکی دانست. زیان عدم اعتقاد به ملائکه و ارواح کمتر از ضرر اعتقاد به خرافات نیست.

حقیقت و چستی ملائکه

در تفسیر اطیب البیان به فراخور مطلب در چند جا از موضوع حقیقت ملائکه سخن به میان آمده است. مفسر در ابتدا این نکته را یادآور می‌شود که حکمای الهی و حکمای طبیعی و علمای اسلام در حقیقت ملائکه، اختلاف دارند، به گونه‌ای که حکمای الهی، ملائکه را از عالم عقول و مجردات، حکمای طبیعی، قوای عالم طبیعت و برخی از ارباب حدیث، آن‌ها را اجسام لطیفه تصور کرده‌اند و سپس به این می‌پردازد که محققان از متکلمین معتقدند ملائکه، اجسام لطیف نورانی الهی هستند که بر تصرفات سریع و افعال و کارهای مشکل و به اشکال مختلف درآمدن قادرند، صاحبان عقول، افهامند، مسکن آن‌ها آسمان‌هاست و بعضی از

آن‌ها در نزد خدا از بعضی دیگر از حیث درجه و مقام، مقرب‌ترند و آیه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (صافات/ ۱۶۴) شاهد این مدعاست. بیشتر مسلمانان نیز اعتقادشان نسبت به ملائکه به همین منوال است. در اخبار اهل بیت (ع) هم شواهدی وجود دارد که بر این امر دلالت دارد (Tayyeb, 1999).

دیدگاه‌های دیگری نیز در این باره در تفاسیر آمده که بدین قرار است: عقیده بت‌پرستان درباره ملائکه این است که ملائکه همان کواکب و ستارگان هستند که موصوف به سعد و نحس می‌باشند و آن‌ها زنده و ناطقند. کواکب مسعادات، ملائکه رحمتند و منحسات، ملائکه عذابند (Davarpanah, 1978).

لکن مجوس و ثنویه می‌گویند نور و ظلمت دو جوهر حساس و دو قادر متضادند در نفس و صورت و مختلفند در فعل و تدبیر. پس جوهر نور، فاضل و خیر و پاک و صاحب بوی خوش و کریم‌النفس است که همیشه نفع می‌رساند نه ضرر و دوازا زنده می‌کند و نمیراند و ظلمت ضد نور است. پس از نور متولد می‌شوند اولیا که آن‌ها ملائکه‌اند، نه از راه تناکح، بلکه مانند تولد حکمت از حکیم و تولد روشنی از روشنایی‌دهنده و از ظلمت متولد می‌شوند اعدا که آن‌ها شیاطینند، نه از راه تناکح، بلکه از راه تولد سفه از سفیه، ولی عده‌ای نوشته‌اند: ملائکه جواهر مجردند و جسم نیستند و مکان ندارند و بعضی از این‌ها طایفه نصاری هستند که می‌گویند آن‌ها نفوس ناطقه‌اند که در ابدان قرار ندارند. پس اگر آن‌ها خیره صافیه باشند، ملائکه‌اند و اگر از نفوس شریره و کثیفه‌اند، شیاطینند و فلاسفه آن‌ها گفته‌اند ملائکه نفوس ناطقه‌اند، ولی مخالف نوع نفوس ناطقه بشر هستند و آن‌ها از نظر قوه از انسان اکملند و از نظر علم از انسان اعلمند و نسبت نفوس آن‌ها به نفوس بشر مانند آفتاب است نسبت به روشنایی آفتاب. پس بعضی از آن‌ها نفوس ناطقه فلکیه‌اند و بعضی از آن‌ها عقول مجرد‌اند (Davarpanah, 1978).

درباره شناخت ملائکه بیان نکته ذیل خالی از لطف نیست: هیچ‌گونه وسیله حسی و تجربه‌ای و عقلی و قیاسی و راه دیگری برای شناختن و حقیقت ملائکه در کار نیست، مگر از طریق وحی که از طرف خدا به زبان پیامبرانش جاری شده باشد. پس کسی که به وحی ایمان داشته باشد، حتماً باید به ملائکه هم ایمان داشته باشد؛ زیرا وحی (نظیر قرآن) به طور صریح به نحوی از ملائکه خبر می‌دهد که قابل تفسیر و تأویل نیست. کسی که اساساً منکر وحی باشد، در هر حال جایز نیست که راجع به ملائکه با وی گفت‌وگو نمود (Najafi Khomeini, 1990).

درباره حقیقت ملائکه اقوالی وجود دارد که برخی بدین قرارند:

۱. قول کسانی است که اصلاً منکر وجود ملائکه می‌باشند و این طایفه طبعیونند که معتقدند که ورای حس و ماده موجودی نیست.

۲. قول کسانی است که ملائکه را قوای طبیعی می‌دانند که خداوند در اشیا قرار داده.

۳. گفته عده‌ای از مشرکین و عبده کواکب است که می‌گویند ستارگان آسمان دارای شعورند و بعضی سعد و بعضی نحسند. نفوس کواکب سعده، ملائکه و نفوس کواکب نحسه، شیاطین می‌باشند.

۴. عقیده مجوس است که به دو اصل قائلند: یزدان و اهرمن و می‌گویند ملائکه از جوهر نورانی یزدان و شیاطین از جوهر ظلمانی اهرمن به وجود می‌آیند، نه به طور تناسل، بلکه مانند پیدایش حکمت از حکیم و ضیاء از مضیء و سفاقت از سفیه.

۵. قول نصاری است که می‌گویند نفس انسان بعد از مردن تعلق می‌گیرد به قالب مثالی، نفوس خیره، ملائکه هستند و نفوس شریره شیاطین.

۶. قول کسانی که ملائکه را از جواهر مجرد می‌دانند که به عالم عقول تعبیر می‌کنند از عقول طولیه بنا بر مسلک افلاطون و از عقول عرضیه بنا بر مسلک ارسطو.

۷. کسانی که ملائکه را دختران خدا می‌دانند که قرآن از قول آنها گوید: «فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونُ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ» (صافات/ ۱۴۹ و ۱۵۰)

۸. قول به این که آنها اجسام لطیفه‌اند که به صور مختلفه متشکل می‌شوند. اکثر حکما به این قول قائل‌اند و از آیات قرآنی هم همین مفاد معلوم می‌شود، مانند قول خدای متعال: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَّثْنًى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (فاطر/ ۱)

۹. کسانی که آنها را دارای صورت بدون ماده می‌دانند، قالب مثالی برزخی و مثل افلاطونی.

۱۰. مسلک تحقیق این است که دلیل بر وجود ملائکه منحصر است به گفته شرع و دلیل عقلی بر وجود آنها نداریم و دلیلی که حکما بر وجود آنها اقامه کرده‌اند، تمام نیست و دلیل حسی هم بر وجود آنها نداریم؛ زیرا معلوم نیست ادعای کسانی که مدعی مشاهده آنها بوده‌اند، صحیح باشد و بر فرض صحت، معلوم نیست مشاهد آنها ملک باشد، چنان که وجود جن و شیاطین هم از راه شرع ثابت است، نه به قاعده امکان اخس و نه به دلیل حسی تمام است، ولی حقیقت ملائکه نیز از لسان شرع و

آیات قرآنی معلوم نیست، ولی حقیقت شیاطین و جن که از آتش خلق شده‌اند، از قرآن و احادیث استفاده می‌شود.

مرحوم سبزواری در شرح منظومه از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده «سئل امیرالمؤمنین (ع) عن العالم العلوی فقال صور خالیة عن المواد عاریة عن القوة و الاستعداد تجلی لها ربها فأشرق. الی آخر الحدیث» (Ibn Shahr Ashub Mazandarani, 1980) و همچنین آیات قرآن و ظواهر اخبار هم دلیل بر جسمانیت آنها نیست؛ زیرا دارای اجنحه بودن و صعود و نزول کردن و یا در حال قیام و قعود بودن آنها و همچنین این که انبیا آنها را مشاهده کرده و با آنها حرف زده‌اند، هیچ کدام مانع از صورت بلا ماده بودن آنها نیست (Motahhari Nia, 2011; Tayyeb, 1999).

تمثل ملائکه (دیده شدن فرشتگان در عالم ماده)

ملائکه اگر چه موجودات نوری و غیر مادی‌اند، ولی اگر خداوند متعال بخواهد در شرایط ویژه‌ای برای افراد مخصوصی - که دیده بالاین و آن سویی دارند - تمثل پیدا می‌کنند، ولی این «تمثل» غیر از این است که فرشتگان، خود این صورت تمثل را دارند. تمثلات غیر از ذات و حقیقت آنهاست، مانند تمثل روح اعظم برای حضرت مریم (ع) در شکل یک انسان راست قامت بنابر یک تفسیر: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/ ۱۷)

حقیقت و ذات روح اعظم، انسان و انسانی نیست؛ بلکه در آن شرایط خاص به امر خداوند متعال برای حضرت مریم به شکل یک انسان «تمثل» یافت. فرشتگان نیز حقیقت و ذاتشان غیر مادی و غیر جسمانی است، ولی به اذن حضرت حق در شرایط ویژه‌ای برای اشخاص خاصی «تمثل» می‌یابند. این بدان معنا نیست که آنان موجودات مادی‌اند؛ بلکه مقصود آن است که ملک در قالب و شکلی تمثل یابد و آدمی تمثل یافته او را ببیند؛ نه حقیقت غیر مادی وی را البته این مسئله تنها برای اهل آن اتفاق می‌افتد؛ نه برای مدعیان و کسانی که با هوا و هوس‌های خویش، ادعای دیدار مکرر فرشتگان را کرده و بدین طریق عوام فریبی می‌کنند (Shojaei & Edited by Mohammad Reza, 2006).

علامه طباطبایی (ره) در این مورد می‌فرماید: ملائکه موجوداتی هستند که در وجودشان منزله از ماده جسمانی‌اند، چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغییر است، و نیز کمال در ماده، تدریجی است، از مبدأ سیر و حرکت می‌کند تا به تدریج به غایت کمال برسد، و چه بسا در بین

راه به موانع و آفاتی برخورد کند و قبل از رسیدن به حد کمالش از بین برود، ولی ملائکه این طور نیستند.

و نیز از این بیان روشن می شود این که در روایات، سخن از صورت و شکل و هیات های جسمانی ملائکه رفته، از باب تمثیل است، و خواسته اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی آید، و به همین جهت انبیا و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شدند، توصیف کرده اند و گر نه ملائکه به صورت و شکل در نمی آیند.

آری فرق است بین تمثیل و شکل گیری، تمثیل ملک به صورت انسان، معنایش این است که ملک در ظرف ادراک آن کسی که وی را می بیند، به صورت انسان در آید، در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد، و آن عبارت است از صورتی ملکی. به خلاف تشکّل و تصور، که اگر ملک به صورت انسان، متصور و به شکل او متشکل شود، انسانی واقعی می شود، هم در ظرف ادراک بیننده، و هم در خارج آن ظرف، و چنین ملکی هم در ذهن ملک است، و هم در خارج، و این ممکن نیست، و ما در تفسیر سوره مریم گفتاری در معنای تمثیل گذراندیم.

در آن جا گفتیم که خدای سبحان این معنا را که ما برای تمثیل کردیم تصدیق دارد، و در داستان مسیح و مریم می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/ ۱۷) که تفسیرش در همان جا گذشت.

و اما این که بر سر زبانها افتاده که می گویند: "ملک جسمی است لطیف، که به هر شکل درمی آید جز به شکل سگ و خوک، و جن نیز جسمی است لطیف، جز این که جن به هر شکلی درمی آید حتی شکل سگ و خوک" مطلبی است که هیچ دلیلی بر آن نیست، نه از عقل و نه از نقل - نه نقل از کتاب و نه نقل از سنت معتبر -، و این که بعضی ادعا کرده اند بر این که مسلمین بر این مطلب اجماع دارند، علاوه بر این که چنین اجماعی در کار نیست، هیچ دلیلی بر حجیت چنین اجماعی در مسائل اعتقادی نیست (Tabatabai, 1995).

بررسی دیدگاه؛ ملائکه، و رای قوانین

برخی می پندارند با وجود قوانین و کشف آن ها از سوی بشر، وساطت فرشتگان امری نامعقول بوده و پذیرفتنی نیست. برای مثال وقتی انسان علت باران را کشف کرد و فهمید که بر اساس قوانینی آب تبدیل به بخار شده و بخار تبدیل به ابرها و در شرایط خاص بر اثر جاذبه زمین و وضعیت جوی مخصوص، باران می بارد و همه این ها در چارچوب قوانین

صورت می گیرد و انسان ها این قوانین را به دست آورده اند، دیگر این حقیقت که ملائکه باران درست می کنند یا به وسیله آن ها باران بر زمین جاری می شود، یا آب ها تبخیر می شوند، یا وضعیت جوی دگرگون می - گردد و ... معنا نخواهد داشت. در عوالم هستی و عالم مادی، قوانین و سنی حاکم است و همه امور بر اساس آن ها، فعل و انفعالات خویش را انجام می دهند. از این رو با وجود این قوانین - خواه ما آن ها را کشف کرده باشیم یا نه - وساطت ملائکه و مجرا و وسیله بودن آن ها در تحقق افعال الهی در عوالم هستی و از جمله عالم مادی مفهوم ندارد! (Shojaei & Edited by Mohammad Reza, 2006).

اگر طرفداران این دیدگاه که گاهی خویش را مدعی حق جویی و حقیقت یابی می دانند به مطالب ذیل توجه کنند، درمی یابند حقیقت همان است که در آیات و روایات بیان شده و در واقع فرشتگان و رای قوانین - اند.

الف) ما می پذیریم قوانین و سنی در عالم مادی و عوالم هستی وجود دارد و امور بر اساس و در چارچوب این قوانین کار خویش را انجام می دهند. همچنین قبول داریم که انسان ها باید بکوشند تا در حد توان و فهم خویش این قوانین را کشف کنند و کشف قوانین هم برای زندگی بشر فواید بی شماری دارد.

ب) همه ما می دانیم قوانین بی شماری در عالم مادی وجود دارد که اگر بخواهیم آن ها را شمارش کرده و دسته بندی کنیم، تعدادشان به مراتب بیش تر از تعداد موجوداتی است که این قوانین در خصوص آن ها مطرح شده است. اگر قوانین را که در نباتات، حیوانات، زمین و عناصر آن، ترکیبات مختلف و ... وجود دارد، شمارش کنیم، قطعاً تعدادشان بیشتر از خود این موجودات خواهد شد. حال اگر این مسئله عجیب و قابل تأمل را با قوانین دیگر - که حکایت گر ارتباطات و نسبت های قوانین با یکدیگر است - در نظر بگیریم، اذعان خواهیم کرد که در این خصوص عقل بشر به ناتوانی و قصور فهم و ادراک خویش اعتراف می کند.

ج) آیا خود قوانین را می توان با حواس و ابزار آن، دریافت یا نمی توان؟ آیا قوانین محسوس اند و یا آثارشان مشهود است؟ با اندکی دقت و اندیشه، در می یابیم قوانین و ارتباط آن ها با یکدیگر، امری مرموز است و خود آن ها قابل حس و رؤیت و فهم نیستند. ما تنها با جملات و عباراتی آثار ارتباطی پدیده ها را بیان کرده و بر آن نام «قانون طبیعی» می نهیم. اما در واقع خود قوانین امری نامرئی، نامحسوس و غیر مادی اند و ما تنها از طریق آثار مشهود و محسوس آن ها، به اصل وجود و بودنشان پی می -

بریم؛ نه به کم و کیف و حقیقت آن‌ها. آنچه ما در الفاظ و عباراتی «قانون» می‌دانیم، آثار قوانین‌اند، نه خود قوانین.

۵) با دقت و تأمل این حقیقت روشن می‌شود که قوانین، از لوازم وجودی ملائکه و آن‌ها ورای قوانین هستند. برای تقریب به ذهن به این مثال توجه کنید: در بدن انسان قوانین و سنتی حاکم است؛ اما این قوانین تا زمانی که روح در بدن انسان وجود دارد، کار می‌کنند؛ ولی بدون روح فعالیتی ندارند و وجود آن‌ها بی‌معنا است. به عنوان نمونه قوانین دستگاه گوارش تا زمانی که روح در بدن آدمی است آثاری دارند، ولی هنگامی که روح از بدن مفارقت کند، دیگر آن‌ها فعالیتی نخواهند داشت. بنابراین قوانین حاکم بر بدن، اشعه وجودی یا آثار وجودی روح در بدن و به بیان دیگر، ورای قوانین، روح آدمی است و این‌ها از لوازم وجودی روح به شمار می‌رود؛ به صورتی که اگر روح نباشد، قوانینی در بدن انسان نخواهد بود. در خصوص قوانین جهان هستی نیز همین مسئله وجود دارد؛ در ورای آثار مشهود ما (که ما آن را قانون می‌نامیم)، ملائکه و فرشتگان الهی وجود دارند و تا هنگامی که آنان هستند، این قوانین و سنن کار خویش را انجام می‌دهند؛ ولی اگر آنان نباشند یا نخواهند، این قوانین از کار باز خواهند ایستاد.

فرشتگان باران، وقتی که حضور دارند و می‌خواهند مشیت الهی در این پدیده جریان یابد، باران و قوانین مربوط به آن وجود خواهد داشت و اگر حضور نداشته باشند نه بارانی خواهد بود و نه قوانین مرتبط با باران. **مثالی دیگر:** دانه گندم وقتی در یک شرایط خاص قرار گرفت، با یک سلسله قوانین سبز گشته، رشد می‌کند و سنبل می‌شود. با نگاهی ساده به آن می‌پنداریم که مقتضای طبیعت دانه آن است که وقتی در یک شرایط خاصی قرار گرفت، صورت سنبلی را برای خودش بپذیرد و سنبل شود. این سبز شدن، رشد نمودن، سنبل گشتن و مراتب را طی کردن، مقتضای طبع یا قانون است. این مسئله در این حد و در جای خود درست و صحیح است؛ ولی اگر کمی ژرف‌نگری و تدبر کنیم، به این حقیقت واقف خواهیم شد که ورای این اقتضای طبع یا قانون، ملائکه‌ای وجود دارند که این‌ها با وجود آنان معنا پیدا می‌کند و بدون آنان اصلاً نه قانونی هست نه اقتضای طبیعی؛ نه سبز شدن در کار هست و نه رشد نمودن و سنبل گشتن.

بنابراین، قوانین و سنن از آثار وجودی ملائکه‌ای است که ورای آن‌ها وجود دارند. به عبارت دیگر قوانین، صورت‌های گوناگون، پیچیده و

اسرارآمیز مشیت ربوبی است که از طریق ملائکه پیاده می‌شود (Shojaei & Edited by Mohammad Reza, 2006).

ویژگی‌های ملائکه

با استفاده از آیات قرآن می‌توان به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها برای فرشتگان پی برد که به برخی از آن‌ها اجمالاً اشاره می‌شود:

۱. عصمت و اطاعت امر الهی

از میان صفاتی که آشکارا در قرآن کریم برای ملائک برشمرده شده است، می‌توان به عصمت اشاره کرد. خداوند در سه جای قرآن بر این امر تأکید می‌کند که ملائک از فرمان‌های الهی سرپیچی نکرده و به آن-چه مأمور شده‌اند، عمل می‌کنند:

الف) سوره تحریم آیه ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آن‌چه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آن‌چه را که مأمورند انجام می‌دهند.

همان گونه که دیده می‌شود، در این آیه، بر اطاعت‌پذیری ملائک در امر عذاب گناهکاران تأکید شده است. جمله «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ...» به معنای آن است که قدرت به گناه دارند، ولی مرتکب نمی‌شوند، نه این-که قادر نیستند و نمی‌کنند. افزون بر آن، «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» نشان می‌دهد ملائکه قادر به گناه هستند، ولی نمی‌کنند (Tabatabai, 1995).

البته این آیه درباره همه ملائک نیست و فقط وضع مأموران جهنم را روشن می‌کند، ولی آیات دیگری در این زمینه دیده می‌شود که برای عموم مفیدند:

ب) سوره انبیاء آیه ۲۶ - ۲۹

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَلَذِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ؛ و گفتند: «[خدا] رحمان فرزندی اختیار کرده.» منزّه است او. بلکه [فرشتگان] بندگان ارجمندند، که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به دستور او کار می‌کنند. آن‌چه فراوری آنان و آن‌چه پشت سرشان است می‌داند، و جز برای کسی

که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند. و هر کس از آنان بگوید: «من [نیز] جز او خدایی هستم»، او را به دوزخ کیفر می دهیم. [آری] سزای ستمکاران را این گونه می دهیم.

از جمله «لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» چنین برمی آید که ملائک قادر به گناه هستند، ولی گناه نمی کنند. از عبارت پایانی آیه اخیر: «وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ» نیز این نتیجه به دست می آید که قدرت این را دارند که ادعای خدایی کنند. در مجموع باید گفت این آیات شامل عموم ملائکه است.

(ج) آیات ۴۹ و ۵۰ سوره نحل.

۲. علم ملائکه

یکی از ویژگی های قابل توجه ملائکه، علم آنان است. ملائکه علم خود را همانند انبیاء و اوصیاء از لوح محفوظ کسب می کنند (Tayyeb, 1999)، با توجه به آیاتی که در ابتدای سوره بقره آمده است، به خوبی می توان حدود علم ملائک را دریافت، به گونه ای که آنان با نیم نگاهی به آینده، فضای غالب و ظاهر رفتارهای انسانی را رفتارهای ناشایست و فسادانگیز در زمین دیدند. این نگاه می تواند از رفتار قایل آغاز شود و تا ظهور امام عصر (عج) نیز ادامه یابد. در همه این دوره های تاریخ بشری، این نگاه درست است و از نظر ظاهری، تحلیل درستی به نظر می آید. به ویژه که در دوره هایی از این تاریخ، انسان ها به اندازه ای به پستی گراییده اند که نه تنها خود به کفر و فساد روی آورده اند، بلکه نسل آینده و فرزندان آنان نیز بی تردید ادامه دهنده راه آنان بوده اند و کافر و ستمکار می شده اند. مثل دوران حضرت نوح (ع): «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغِرًا كَفَّارًا» (نوح/ ۲۶ و ۲۷)؛ و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنی و جز پلیدکار ناسپاس نزایند.

در چنین شرایطی است که چاره ای جز توفان نوح نیست و باید تاریخ زندگی انسان از نو آغاز شود.

خداوند متعال در این گفت و گویی که پیش از خلقت حضرت آدم (ع) با ملائکه داشته است، نظر آنان را رد نمی کند و در پاسخ می فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۳۰)؛ من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

پس از این ماجرا خداوند اسماء را به آنان و حضرت آدم (ع) آموخت، ولی آنان از آزمون سربلند بیرون نیامدند و خداوند در پاسخ این جمله

آنان که هر آنچه را به ما آموخته ای، می دانیم، به ایشان ثابت کرد که خداوند بر حسب ظرفیتشان به آنان آموخته است.

از مجموع آیات، روایت ها و داستان های دینی چنین برمی آید که علم ملائک، در موارد بی شماری بیش از انسان های معمولی است؛ ولی در برابر انبیایی که حتی مقام انبیای اولوالعزم را ندارند و خداوند به طعنه از آنان به بی ارادگی یاد می کند: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَسْیَ وَكَمْ نَجِدَ لَهُ عَزْمًا» (طه/ ۱۱۵)؛ و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [آی] را فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.

ظرفیت علمی کمتری دارند (Motahhari).

۳. قرب و کرامت الهی ملائکه

در سوره انبیاء آیه های ۲۶ و ۲۷ می خوانیم: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛ و گفتند: «[خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده. منزّه است او. بلکه [فرشتگان] بندگان ارجمندند، که در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و خود به دستور او کار می کنند.

میزان قرب ملائکه به خداوند بر اساس مراتب و وظایفی است که برای آنان تعریف شده است. در این میان، بالاترین جایگاه را چهار ملک دارند. در تحقیقات انجام شده، نامی از فرشتگانی را که کمترین قرب به خداوند دارند، یافت نشده و به ظاهر سخنی از این موضوع در منابع نیامده است. ولی در هر حال ویژگی مقرب بودن نزد خداوند، در میان همه ملائک مشترک است و تفاوت در میزان این قرب است (Fayz, 1999).

۴. بال و پر ملائکه

بر اساس آیه ذیل معروف است که ملائکه بال دارند و گاه دیده می شود که برخی این فهم ظاهری را به تصویر کشیده و صوری از ملائکه را منقوش کرده که دارای پر هستند! اما آیا حقیقت بال و پر داشتن فرشتگان همین است که برخی می پندارند یا حقیقت امر چیز دیگری است؟ قرآن می فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر/ ۱)؛ سپاس خداوندی را که آفریننده آسمان ها و زمین است و فرشتگان را رسولان قرار داده است تا اوامر او را پیاده کنند و آن ها دارای دو و سه و چهار جناح اند و هر چه بخواهد در آفرینش و از جمله

آفرینش بیشتر جناح برای فرشتگان] می‌افزاید؛ زیرا خدا بر هر چیزی توانا است.

این که گفته می‌شود ملائکه دارای «جناح» هستند؛ یعنی، ملائکه وسیله‌ای دارند که به کمک آن می‌توانند در جاها و مراتب گوناگون حضور یابند. به بیان دقیق‌تر «جناح» ملائکه، ملائکه دیگری‌اند که در مراتب پایین‌تر تحت فرمان ملک برتر و بالاتر بوده و فرشته بالاتر توسط فرشته پایین‌تر امر و مشیت حق را محقق می‌سازد.

برای مثال میکائیل (ع) جناح‌هایی؛ یعنی، ملائکه‌ای در بالاترین آسمان‌ها و در همه آسمان‌ها و حتی در زمین دارد. وقتی این فرشته عظیم‌الشأن می‌خواهد کاری را در آن مراتب وجودی مختلف انجام دهد، با فرشتگانی که جناح‌های او هستند آن را انجام می‌دهد؛ یعنی، آن‌ها وسیله و فرمانبر میکائیل برای تحقق اوامر او می‌باشند. با جناح زمینی‌اش در زمین حاضر می‌شود، با جناح برزخی‌اش، در برزخ حاضر می‌گردد، با جناح تجردی‌اش در عالم تجرد و ... این که گفته می‌شود میکائیل با جناح زمینی‌اش کاری را انجام می‌دهد؛ یعنی، با حضور و تجلی او در فرشته زمینی‌اش، آن امر را پیاده می‌کند و در واقع حضور جناح میکائیل، حضور خود اوست، خواه خودش کار کند یا جناحش.

برای فهم بهتر حقیقت جناح فرشتگان از فعل روح و نفس خویش با بدنمان استفاده می‌کنیم. روح ما جناح‌ها دارد: وقتی روح شما می‌خواهد در عالم مبصرات و دیدنی‌ها وارد شده و مثلاً از مناظر زیبای باغ یا گلستان یا بوستانی لذت ببرد، با جناح و قوه باصره حاضر می‌شود. در این حضور زمان هم مطرح نیست و همین که روح خواست ببیند، قوای باصره به کار افتاده و این امر را برای روح محقق می‌سازد. در این جا باصره جناح روح و با آن یکی است و در عین حال روح، روح است و باصره، باصره. از این رو وقتی تصاویر زیبا را تماشا می‌کنید، «شما» نگاه می‌کنید. آن که نگاه می‌کند و لذت می‌برد و کار دیدن را انجام می‌دهد آن «حقیقت شما» و «روح شما» است. روح شما با جناح باصره این فعل را انجام می‌دهد؛ ولی چون جناح باصره وسیله دیدن است، در این فعل اصلاً مطرح نیست، به صورتی که وقتی از شما می‌پرسند چه می‌کنید، می‌گویید: می‌بینم. نمی‌گویید باصره‌ام در این جا می‌بیند، ولی در عین حال باصره، جلوه و جناح روح در امر دیدن است.

در خصوص شنیدن اصوات و آهنگ‌ها نیز مسئله چنین است. روح شما در این جا با جناح قوه سامعه حاضر می‌شود و با این جناح کار می‌کند. اگر روح شما بخواهد به عوالم بالا رفته و در معارف عالی سیر کند، با

جناح عقل در عالم بالا و عوالم برتر حاضر می‌شود و ... جناح ملائکه نیز چنین است؛ یعنی، فرشتگان با جناح‌هایی که دارند، کارهایی مختلف انجام می‌دهند و با اجنحه خود، در آن مرتبه حاضر شده و فعل و امر و مشیت حق را محقق می‌سازند. فرشته، فرشته و جناح، جناح است؛ ولی فرشته با جناح خود، افعال خویش را انجام می‌دهد و توسط جناح‌های خویش در آن مرتبه حضور می‌یابد.

با این توضیح مختصر و در عین حال دقیق می‌توان معنا و مفاد اصلی برخی از روایات را - که برای فهم من و شما حقایقی را در الفاظی خاص مطرح نموده است - درک کرد. به عنوان نمونه امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «و منهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدمهم و المارقة من السماء العلیا اعناقهم و الخارجة من الاقطار ارکانهم و المناسبة لقوائم العرش اکتافهم» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ بعضی از فرشتگان پایشان در طبقات پایین زمین ثابت است و گردن هایشان از آسمان بالا گذشته و ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و کتف‌های آنان برای حفظ پایه‌های عرش خدا آماده است.

این روایت اشاره به جناح‌های فرشتگان دارد که در مراتب گوناگون عوالم هستی وجود دارند و این صنف از ملائکه، امر و مشیت خدا را از طریق آنان محقق کرده و برای انجام دادن افعال الهی در آن مراتب، با آن جناح‌ها حضور می‌یابند.

به فرموده حضرت علی (ع) «کسی که از وصف آفریده‌ای مثل خود (فرشتگان) در مانده است، چگونه خدای خود را وصف خواهد کرد؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲). معرفت انسان درباره فرشتگان، محدود و مبهم است و از این رو نباید توقع داشت که با چند نکته، بتوان حتی ابعاد محدودی از حقیقت آنان را تبیین و آن گاه آن‌ها را شناخت (Shojaei & Edited by Mohammad Reza, 2006).

علامه مصباح در توضیح این آیه (فاطر / ۱) می‌فرماید: اگر دلیلی از خارج همراهی نکند، به صرف بعید بودن سه بال، نمی‌توانیم دست از ظاهر آیه برداریم ولی چه بسا از برخی قرائن در میان آیات دیگر بتوان به دست آورد که این تعییرات ممکن است، تعبیر کنایی یا مجازی باشند (Misbah Yazdi, 2004).

الهی قمش‌ای در این باره می‌گوید: ممکن است جناح، استعاره باشد از سرعت اطاعت و قوت و شدت در انجام کار که در حقیقت کار آن قوای ملکوتیه در سرعت به حد تصور نیاید؛ زیرا هر چه سریع‌تر تصور شود، باز زمان دارد (زمان سریع‌تر هم قابل تصور است)، ولی کار قوای

غیبیه عالم در سرعت بلا زمان است و در شدت هم از عدد و کم منفصل افزون است به حدی که قوه وهم که اشیاء را در ماده و مدت تواند ادراک کند، از تصور و توهم آن عاجز است. آری، قوه قدسیه عقل، که زمان و مکان و عدد در آن منطوقی و حکمش فوق حد و ماده و مدت است و از دور عدد و زمان بیشتر و بالاتر است، آن قوه تواند فهم کرد... (Elahi).

به تعبیر شهید مطهری (ره) تصور عامه این است که میان خداوند و پیامبران فرسنگ‌ها فاصله است و موجودی که برای نقل و انتقال سریع پیام‌ها میان آنان باید به صورت مرتب جابه‌جا شود، باید سرعت فوق-العاده‌ای داشته باشد و این سرعت با بالی که به ملائک مرغ‌گونه داده شده، فراهم می‌شود (Motahhari).

از مجموع روایات این طور فهمیده می‌شود که باید بال ملائک را مظاهر و اسباب تجلی برخی صفات و مشیت‌های الهی مانند قدرت، رحمت، عنایت و لطف پروردگار دانست. تعبیر و برداشت دقیق‌تر و بهتر از بال ملائک که مورد پذیرش مفسران و حکمای اسلامی است، کنایی دانستن آنهاست.

پس اطلاق جناح و بال برای فرشته، به معنای مطابقی و بال و پری که در پرندگان وجود دارد، نیست، بلکه بال پرندگان مثالی است برای بال‌هایی که فرشتگان دارند که «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی». این بال‌ها در حقیقت قوایی است که هر یک از ملائکه به حسب مقام و مرتبه خود دارند و همین قوه، هنگام تمثیل برای انسان به صورت اجنحه متمثل می‌شوند، و تعدد و کثرت بال‌ها در حقیقت راجع به جهات مختلف قابل‌ها است.

۵. ازدواج ملائکه

درباره ازدواج و خور و خواب ملائکه روایت شده است که از امام ششم حضرت امام صادق (ع) پرسیدند: آیا فرشته‌ها می‌خورند و می‌نوشند و نکاح می‌کنند؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند:

نه، آن‌ها به همان نسیم عرش زنده‌اند. پرسیدند: سبب خوابشان چیست؟ فرمودند: برای جدایی آن‌ها از خدای عزوجل؛ چون آن را که خواب و چرت نگیرد، همان خداست (Majlisi, 1984).

مراتب و اصناف فرشتگان

ملائکه را بر اساس رتبه، به ملائک عرش و کرسی و آسمان‌ها (سماوی) و از نظر ربط به عوالم، به سه دسته مهمین (شیدایان)، پرستشگران و کارگزاران تقسیم کرده‌اند. مهمین را فرشتگانی خوانده‌اند که شیفته و

غرق در عظمت خداوند سبحانند، نه به خود و نه هیچ امر دیگری توجهی ندارند. ملائکه پرستشگر نیز آن دسته از ملائکی هستند که جز عبادت حضرت حق، مأموریت دیگری ندارند (Rajali Tehrani, 1997).

ملاصدرا فرشتگان را به اعتباری، در هشت صنف می‌شمارد:

۱. **حامل و بردارندگان عرش:** فرمود: «و هشت فرشته عرش پروردگارت را بالای آن حمل می‌کنند» (حاقه/ ۱۷)

۲. **فراگیرندگان اطراف عرش خداوندی:** چنان که فرمود: «و فرشتگان را می‌بینی که عرش را احاطه کرده‌اند و به شتایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند.» (زمر/ ۷۵)

۳. **بزرگان از فرشتگان:** که از آنان جبرئیل و میکائیل است، چنان که می‌فرماید: «هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد، خدا نیز دشمن کافران است.» (بقره/ ۹۸)

۴. **فرشتگان بهشت:** خداوند می‌فرماید: «فرشتگان از هر دری بر آن‌ها (مؤمنین) در می‌آیند و می‌گویند: درود بر شما بر آن صبر که کردید تا عاقبت منزلگاه نیکویی یافتید» (رعد/ ۲۳ و ۲۴)

۵. **فرشتگان گماشته بر آتش جهنم:** می‌فرماید: «نوزده (فرشته) نگهبان آنند و ما موکلان دوزخ را جز فرشتگان قرار ندادیم.» (مدثر/ ۳۰ و ۳۱)

۶. **فرشتگان گماشته بر انسان‌ها:** می‌فرماید: «دو فرشته فراگیرنده — که در چپ و راست او نشسته‌اند — وی را فراگیرند؛ سخن نگوید جز آن که نزد او همان دم عتید مراقب آماده است.» (ق/ ۱۷ و ۱۸)

۷. **نویسندگان اعمال:** می‌فرماید: «بر شما نگهبانانی گماشته‌اند که نویسندگان ارجمندند و هر چه کنید، بدانند» (انفطار/ ۱۰ و ۱۱)

۸. **فرشتگان گماشته شده بر احوال این جهان:** فرمود: «قسم به فرشتگان صف‌آرا که صف بسته‌اند و فرشتگان جلوگیر که جلوگیرند و آن‌ها ذکر خوانند» (صافات/ ۳ و ۱) (Mulla Sadra).

اعمال و وظایف فرشتگان

فرشتگان وظایف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند متعال بر عهده دارند که در این مقاله به برخی از آن‌ها به طور مختصر اشاره می‌شود:

۱. تسبیح خداوند

قرآن برای تمام ذرات و پدیده‌های هستی زبان تکوینی قائل است و همه اشیاء و موجودات حسی فراحسی در ذات خویش خدا را می‌ستایند و وجود گرامیش را تقدیس می‌کنند.

وَيَسْجُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (رعد/ ۱۳)؛ رعد، به حمد او، و فرشتگان [جملگی] از بیمش تسبیح می‌گویند، و صاعقه‌ها را فرو می‌فرستند و با آنها هر که را بخواهد، مورد اصابت قرار می‌دهد، در حالی که آنان در باره خدا مجادله می‌کنند، و او سخت کیفر است.

این معنا در آیه ۳۸ سوره فصلت نیز آمده است.

۲. میراندن انسان‌ها

میراندن مردم وظیفه عزرائیل (ملک الموت) و یاران او است. عزرائیل به هنگام احتضار بر شخص محتضر وارد می‌شود و با قبض و بیرون آوردن روح از بدنش به حیات دنیوی وی خاتمه می‌دهد. باید دانست که بیماری‌ها، تصادفات، تصادمات و آنچه که وجودش در شخص، ضد حیات است، یاوران فرشته مرگ هستند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (سجده/ ۱۱)؛ بگو: «فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند، آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شود.

آیات دیگری نیز به این مطلب اشاره دارد: (نحل/ ۲۸ و ۳۲؛ انعام/ ۶۱). ملک الموت دارای اعوان و یارانی است که از فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب می‌باشند. آن فرشتگان، امر ملک الموت را اجرا می‌کنند و عملی را که ایشان انجام می‌دهند عمل ملک الموت و عمل ملک الموت هم عمل خدا می‌باشد.

۳. آوردن وحی

آیاتی در قرآن وجود دارد که دلالت می‌کند بر این که یکی دیگر از کارهای فرشتگان این است که «وحی» را به پیامبران می‌رسانند و معرفی می‌کنند.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسُ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ (نحل/ ۱۰۲)؛ بگو جبرئیل آن را از طرف پروردگارت به حق فرود آورده.

این مطلب در آیات زیادی به آن اشاره شده است: (بقره/ ۹۷؛ عبس/ ۱۵ و ۱۶؛ نحل/ ۲؛ شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴؛ آل عمران/ ۳۹، ۴۲ و ۴۵)

لحن برخی از آیات کلی است اما روشن است که کسانی که چنین بر آنها وحی می‌شود پیامبرانند و حاملان آن وحی‌ها نیز فرشتگانند (Misbah Yazdi, 2004).

۴. نوشتن اعمال انسان‌ها

نوشتن کارهای بندگان خدا، از کارهای دیگری است که فرشتگان به دستور خداوند متعال، به بهترین صورت انجام می‌دهند: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (انفطار/ ۱۰-۱۲)؛ و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده] اند: [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند؛ آنچه را می‌کنید، می‌دانند. آیات دیگری نیز به این مطلب اشاره دارد: (یونس/ ۲۱؛ زخرف/ ۸۰؛ ق/ ۱۷ و ۱۸).

۵. حافظان انسان‌ها

یکی دیگر از کارهای فرشتگان حفظ انسان‌ها در جهات مختلف و شئون گوناگون است. گروهی از فرشتگان مأمورند تا انسان را از مهلکه‌ها، بلاها، حوادث، خطرات و تهدیدها برای حیات دنیوی حفظ کنند. البته نوع انسان‌ها بدین امر توجه ندارند؛ مگر آن که اهلیت فهم این حقیقت را بیابند. این گروه از فرشتگان، «ملائکه حفظه» نامیده می‌شوند.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (انعام/ ۶۱)؛ و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است؛ و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جانش بستانند، در حالی که کوتاهی نمی‌کنند.

به این مطلب در آیه ۱۱ سوره رعد هم اشاره شده است.

۶. حاملان عرش الهی (تدبیرکنندگان عالم)

دسته‌ای از فرشتگان الهی هستند که کارشان فقط این است که عرش خدا را حمل کنند.

وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (حاقه/ ۱۷)؛ و فرشتگان در اطراف [آسمان] اند، و عرش پروردگارت را آن روز، هشت [فرشته] بر سر خود بر می‌دارند.

این مطلب در آیه ۷ سوره غافر نیز آمده است.

۷. استغفار و شفاعت برای مؤمنین

از جمله کارهای فرشتگان این است، که در دنیا برای بندگان استغفار می‌کنند و در آخرت نیز شفاعت، و این لطفی است دیگر، علاوه بر الطاف بی‌پایان الهی که برای بندگان قرار داده است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (غافر/ ۷)؛ کسانی که عرش [خدا] را حمل می‌کنند، و آنها که پیرامون آنند، به سپاس

پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند: «پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آن‌ها را از عذاب آتش نگاه دار.»

این مفهوم از آیات ۵ سوره شوری و ۲۶ سوره نجم نیز فهمیده می‌شود.

۸. یاری و امداد مؤمنین

یکی دیگر از وظایف و کارهای فرشتگان الهی امداد و یاری مؤمنان است، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُمْ مِنْ قَوَرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران/ ۱۲۴ و ۱۲۵)؛ آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرودآمده، یاری کند؟» آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همانگاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

به این معنا در آیه ۴ سوره تحریم نیز اشاره شده است.

تا چند سال پیش، می‌بایست به زحمت برای روشنفکران اثبات می‌شد که موجودی به نام ملک هست و مدد‌های غیبی وجود دارد و خدا آن‌ها را برای کمک به مجاهدان در جنگ می‌فرستد. روشنفکران می‌گفتند این‌ها تلقینات روحی و امثال آن است.

به برکت انقلاب و پیروزی آن و پیروزی‌های جنگ تحمیلی با کفار بعضی، این مسائل حل شد و لازم نیست بشینیم و اثبات کنیم که مدد‌های غیبی هم وجود دارد (Misbah Yazdi, 2004).

و همچنین باید اضافه کرد از این گونه امدادهای غیبی الهی در سال‌های اخیر در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه جوانان مؤمن حزب‌الله لبنان و همچنین دفاع ۲۰ روزه فلسطینیان در نوار غزه و ... مشاهده شده است.

۹. فرشتگان بهشت و موکلان دوزخ

در قیامت نیز فرشتگان وجود دارند، دسته‌ای از فرشتگان در بهشت جای دارند و دسته‌ای دیگر نیز در جهنم جای دارند و به وظایف خود مشغولند: جَنَّاۡتُ عَدْنٍ يَدْخُلُوْنَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ اَبَائِهِمْ وَ اَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (رعد/ ۲۳ و ۲۴)؛ [همان] بهشتهای عدن که آنان با پدران‌شان و همسرانشان و فرزندان‌شان که درستکارند در آن داخل می‌شوند، و

فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند. [و به آنان می‌گویند:] «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!» این مضمون در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مدثر و ۶ سوره تحریم و ۷۷ سوره زخرف نیز آمده است.

۱۰. لعن بر کفار

یکی دیگر نیز از وظایف فرشتگان که به دستور خداوند متعال به آن عمل می‌کنند نفرین و لعنت بر کافران است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (بقره/ ۱۶۱)؛ کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.

این مفهوم از آیه ۸۷ سوره آل عمران نیز استفاده می‌شود.

۱۱. شهادت و گواهی به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اسلام

(ص)

با بررسی اجمالی آیات و روایات معلوم می‌شود که ملائکه موجوداتی عالم و عارف و بیدارند، که به وجود خداوند و وحدانیت او و رسالت پیامبر (ص) گواهی می‌دهند:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران/ ۱۸)؛ خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز] گواهی می‌دهند که: جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

این مطلب در آیه ۱۶۶ سوره نساء نیز آمده است.

۱۲. عبادت ملائکه

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در آیات قرآن کریم برای طایفه ملائکه برشمرده شده، تکبر نورزیدن آنان از عبادت الهی است: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يُسْجُدُونَ»

(اعراف/ ۲۰۶)؛ به یقین، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند.

علامه طباطبایی (ره) مصداق این آیه را اعم از ملائک دانسته و میزان قرب را برای انسان‌ها از این قرار می‌داند:

و به همین بیان روشن شد که منظور از اینکه فرمود: "کسانی که نزد پروردگار توانند" تنها ملائکه نیستند، هم چنان که بعضی از مفسرین

مشغولند. از این رو، مرتبه‌های هر کدام متفاوت است. بر خلاف مشهور، به ظاهر آنان نیز دارای اختیارند، یعنی این امکان برای آنان وجود دارد که از دستورهای الهی سرپیچی کنند. بنا بر برخی قواعد و اصولی که از آیات و روایات برمی‌آید، می‌توان از یاری آنان در زندگی فردی و اجتماعی بهره برد که می‌توان به صورت مشخص در جنگ‌های صدر اسلام به‌ویژه جنگ بدر، این واقعه را بررسی کرد. از آن‌جا که دیدگاه‌های ادیان مختلف نسبت به این موجودات با هم تفاوت‌هایی دارد، تصویر روشن و دقیق آنان را می‌توان از روایت‌های اسلامی و آیات قرآن استخراج کرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In the vast expanse of creation, alongside the tangible entities perceivable through human senses, exist immaterial beings that remain beyond ordinary perception. Among these beings, angels hold a significant position in Islamic theology, being part of the unseen and celestial realms. The belief in angels is not only a cornerstone of Islamic faith but is also acknowledged across various divine scriptures, underscoring their universal significance (Ghorashi). Despite the extensive references to angels in the Qur'an and Hadith, public and scholarly understanding remains superficial due to their intangible nature. This study aims to provide a comprehensive analysis of angels' existence and their roles in creation as presented in the Qur'an, addressing key questions regarding their identification, functions, and the means by which they can be perceived.

The term "Malak" (angel) has been subject to various interpretations among linguists and theologians. According to Boroujerdi (1962), the word "Malak" is derived from "Al-Ilk," meaning mission or prophecy, indicating that each angel possesses a unique mission assigned by God (Boroujerdi, 1962). Philosophers like Mulla Sadra (1981) define angels as pure, immaterial spirits endowed with intellect and strategic capabilities, distinct from corporeal entities. In Islamic philosophical terminology, angels are considered abstract intellects and celestial souls that

تفسیر کرده‌اند، زیرا معنا ندارد بگوییم: تو این چنین به یاد پروردگارت باش، برای این که ملائکه همین طور به یاد اویند، بلکه از لفظ «عِنْدَ رَبِّكَ» استفاده می‌شود که مقصود مطلق مقربین در گاه خدایند، چون این تعبیری است که حضور بدون غیبت را می‌رساند.

و از آیه ظاهر می‌شود که قرب به خدا تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می‌شود، و به وسیله ذکر است که حجاب‌های حائل میان او و بنده‌اش بر طرف می‌گردد، و اگر ذکر در کار نباشد جمیع موجودات نسبت به نزدیکی به او و دوری از او یکسان می‌بودند و از این نظر هیچ اختلافی میان موجودات نمی‌بود که یکی به او نزدیکتر و یکی دورتر باشد (Tabatabai, 1995).

نتیجه‌گیری

ملائکه، مجموعه‌ای از مخلوقات خداوند هستند که بنا بر سخنان مشهور، بخشی از عالم غیب را تشکیل می‌دهند. این موجودات نقش‌های مختلفی برعهده دارند، به گونه‌ای که دسته‌ای به یک و دسته‌ای به چند مأموریت

govern natural elements, execute divine commands, and maintain cosmic order (Dehkhoda; Mulla). This study adopts these definitions to explore the multifaceted nature of angels as presented in the Qur'anic text (Mulla Sadra, 1981).

Faith in the existence of angels is integral to Islamic belief, positioned alongside the belief in God, prophets, and holy scriptures. The Qur'an explicitly emphasizes belief in angels, highlighting their role in the divine order and human accountability. For instance, Surah Al-Baqarah (2:285) states that believers must affirm faith in God, His angels, His books, and His messengers, underscoring the essential nature of angelic belief in the overall framework of Islamic faith (Sharif Lahiji, 1984). The presence of angels influences the ethical and spiritual conduct of believers, reinforcing the connection between faith and moral actions. This symbiotic relationship between belief and practice is pivotal for attaining divine approval and fulfilling one's religious duties (Makarem Shirazi, 1987).

The Qur'anic exegesis, as interpreted by scholars like Tayyeb (1999) and Najafi Khomeini (1990), presents angels as beings of pure light, possessing extraordinary capabilities that transcend human understanding. Unlike humans, angels are not subject to physical limitations and are capable of swift movement across vast cosmic distances instantaneously (Najafi Khomeini, 1990; Tayyeb, 1999). Their existence is solely contingent upon

divine will, operating within the parameters set by God without any form of disobedience or fatigue (Seperi, 2004). This study examines various theological perspectives, including those of mystics and philosophers, to affirm that angels are immutable, intelligent entities dedicated to executing divine commands without deviation (Davarpanah, 1978). While angels are inherently non-corporeal, the Qur'an allows for their representation in physical form under special circumstances, as exemplified in the accounts of the Prophet Maryam (Mary) and Isa (Jesus). Such manifestations are considered exceptional and serve specific divine purposes, ensuring that the true essence of angels remains beyond ordinary perception (Misbah Yazdi, 2004). The concept of "janaf" (wings) in the Qur'an symbolizes the angels' ability to traverse different realms and execute their duties efficiently. This metaphorical representation emphasizes their supernatural nature and their integral role in maintaining cosmic and earthly order without being confined by physical laws (Tabatabai, 1995).

Angels in the Qur'an are assigned a myriad of roles that are essential for the functioning of the universe and the fulfillment of divine will. These roles include glorifying God, recording human deeds, delivering divine revelations to prophets, administering life and death, and safeguarding individuals from harm. Specific angels, such as Azrael, are tasked with taking souls at the time of death, while others like Jibril (Gabriel) are responsible for conveying God's messages to His prophets (Majlisi, 1984). Additionally, angels play a crucial role in supporting believers during times of hardship and ensuring the execution of divine justice. The hierarchical structure of angels, with varying ranks and responsibilities, underscores their organized and purposeful existence within the Islamic cosmology.

Angels, as depicted in the Qur'an, are indispensable elements of the unseen world, embodying attributes of obedience, intelligence, and unwavering dedication to divine commands. Their existence transcends human comprehension, yet their roles are vividly described through divine revelations and prophetic traditions. Understanding the nature and functions of angels enhances the comprehension of Islamic theology and the intricate mechanisms of divine governance. This study reaffirms that belief in angels is not a mere superstition but a rational and essential component of faith, integral to the believer's spiritual and moral framework. Future research could further explore the comparative aspects of angelology

across different religious traditions to enrich the understanding of these celestial beings and their universal significance.

References

- Boroujerdi, E. (1962). *Tafsir Jameh* (Vol. 5). Sadr Publications.
- Davarpanah, A. (1978). *Anwar al-Orfan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 9). Sadr Publications.
- Dehkhoda, A. A. *Dehkhoda Dictionary* (Vol. Serial 57).
- Elahi, Q. *Hekmat Elahi* (Vol. 2). Islamic Publications.
- Fayz Kashani, M. M. (1999). *Elm al-Yaqin fi Usul al-Din*. Bidar Publications.
- Ghorashi, A. *Qamus al-Quran* (Vol. 6). Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Ibn Shahr Ashub Mazandarani, M. i. A. (1980). *Manaqib Aal Abi Talib* (Vol. 2). Alameh Press.
- Majlisi, M. B. (1984). *Bihar al-Anwar* (Vol. 56). Al-Wafa Institute.
- Makarem Shirazi, N. (1987). *Tafsir Nemuneh* (Vol. 18). Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Misbah Yazdi, M. T. (2004). *Teachings of the Quran (God, Cosmos, Human)*. Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
- Motahhari, M. *Collected Works of Martyr Morteza Motahhari* (Vol. 4). Sadra Publications.
- Motahhari Nia, M. (2011). *Representation of Angels in Media (1)*. Islamic Research Center of IRIB.
- Mulla Sadra. *Mafatih al-Ghayb*. Institute for Cultural Studies and Research.
- Mulla Sadra. (1981). *Asfar* (Vol. 7). Dar Ihya al-Turath.
- Najafi Khomeini, M. J. (1990). *Tafsir Asan* (Vol. 1). Islamia Publications.
- Rajali Tehrani, A. (1997). *Farashtagan*. Boostan Ketab.
- Seperi, F. (2004). *Jahan-e Mawaraa (The Beyond World)*. Hajar Publications.
- Sharif Lahiji, S. A. (1984). *Tafsir Sharif Lahiji* (Vol. 1). Elmi Press Institution.
- Shojaei, M., & Edited by Mohammad Reza, K. (2006). *Angels*. Vosouq Publications.
- Tabatabai, M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 8, 13, 17). Islamic Publications Office.
- Tayyeb, A. H. (1999). *Atiyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (Vol. 1). Islam Publications.